

بازشناسی جایگاه قاعده‌ی اهمّ و مهم در برنامه‌ها و طرح‌های اقتصاد کلان

علیرضا لشکری^۱

فرهاد داودی‌پور^۲

چکیده

قاعده‌ی «اهمّ و مهم» یکی از قواعد پرکاربرد در فقه است که در مواقع تراحم بین دو حکم در مقام امثال مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قاعده در حوزه‌ی برنامه‌ها و طرح‌های اقتصاد کلان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه در این حوزه‌ها نمونه‌هایی از تراحم، از جمله تعارض میان اهداف کلان اقتصادی و منافع کوتاه‌مدت گروه‌های مختلف، مشهود است. پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در برنامه‌ها و طرح‌های اقتصاد کلان، با استفاده از روش تحلیل محتوای متون و استدلال منطقی و رویکردی کیفی و میان‌رشته‌ای انجام شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تقدّم اهداف کلان اقتصادی مشروط به شرایطی نظیر همخوانی با اصول پیشرفت اسلامی، تقویت بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و تأمین مقاصد شریعت، از جمله عدالت، احسان، رفاه عمومی و رشد اقتصادی در مسیر تعالی معنوی و مادی جامعه است. همچنین، برای اعمال این قاعده در تدوین و اجرای طرح‌های اقتصاد کلان، توجّه به الگوهای برنامه‌ریزی هماهنگ با مبانی پیشرفت اسلامی ضروری است؛ به گونه‌ای که از طرح‌هایی با رویکردهای صرفاً فنی، محدود و کوتاه‌مدت اجتناب شود.

تلاش برای به حداقل رساندن تأثیرات منفی بر اقشار آسیب‌پذیر، همراه با تحقّق عدالت توزیعی، تأمین رفاه اجتماعی و جلب مشارکت تمامی گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌مدخل از ملزومات کلیدی این فرآیند به‌شمار می‌آید. رعایت اصول اسلامی اقتصاد، از جمله شفافیت، عدالت، احسان، توجّه به حقوق عمومی و خصوصی و حرکت در مسیر تحقّق غایات دینی، چهارچوبی اساسی در این زمینه خواهد بود.

واژگان کلیدی: مصلحت اجتماع، حقوق اقتصادی، توسعه‌ی اقتصادی، سیاست‌گذاری اقتصادی.

۱. استادیار گروه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، alilashkari@rihu.ac.ir.

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، fdavoudi@rihu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول).

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۳



مقدمه

در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی، همواره مسائل و چالش‌هایی وجود دارد که نیازمند اولویت‌بندی و تصمیم‌گیری‌های دقیق است. یکی از این چالش‌ها، مواجهه با تراحم‌ها و تعارض‌هایی است که در اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و تصمیمات اقتصادی رخ می‌دهد. در چنین شرایطی، قاعده‌های فقهی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی کارآمد، راهگشای تصمیم‌گیران باشند. یکی از مهم‌ترین این قواعد، قاعده‌ی «اهمّ و مهمّ» است که در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و در حوزه‌های مختلف، از جمله اقتصاد کلان و سیاست‌گذاری اقتصادی، کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده است. (اسفندیاری (اسلامی) و دیگران، ۱۳۹۷؛ دیلمی و جلیلی مراد، ۱۳۹۹)

این قاعده به‌طور خاص در مواقعی که اجرای چند سیاست یا برنامه‌ی اقتصادی با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند، به تصمیم‌گیران کمک می‌کند تا با اولویت‌بندی اهداف و مصالح، بهترین گزینه را انتخاب کنند. در واقع این قاعده به کارشناسان و فقهای اسلامی این امکان را می‌دهد که در مواجهه با تراحم‌های میان اهداف کلان اقتصادی مانند: عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و رشد اقتصادی براساس آموزه‌های اسلامی، مصالح مهم‌تر را تشخیص داده و آنها را در اولویت قرار دهند. به‌عبارت دیگر، قاعده‌ی «اهمّ و مهمّ» به‌عنوان یک ابزار تصمیم‌گیری کمک می‌کند تا در شرایط پیچیده‌ی اقتصادی، مصالح بزرگ‌تر و پایدارتر بر مصالح کوچک‌تر و موقت ترجیح داده شوند.

اسلام اجازه داده است که متخصصان اقتصاد اسلامی و علمای امت، در موارد تراحم میان مصالح و مفاسد در طرح‌های اقتصادی کلان، با توجه به راهنمایی‌های شریعت، مصالح بزرگ‌تر و مهم‌تر را انتخاب کنند و بدین ترتیب از بن‌بست‌های تصمیم‌گیری خارج شوند. این قاعده، ابزار مهمی برای اولویت‌بندی در سیاست‌گذاری اقتصادی است و می‌تواند مسیر حرکت جامعه به سوی پیشرفت اسلامی و تحقق اهداف متعالی اقتصادی و معنوی را هموار کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵)

شهید مطهری در زمینه‌ی انعطاف شریعت اسلامی در رابطه با اهمیت مصالح



قطعی و تزامم آن می‌فرماید: «اگر پرسشی از علمای سایر ادیان صورت گیرد که چه رابطه‌ای میان دین و عقل وجود دارد، پاسخ می‌دهند که هیچ؛ عقل با دین کاری ندارد. به‌عنوان مثال، مسیحیت از تثلیث آغاز می‌شود و در این خصوص سخنانی مطرح می‌کند که اگر بگویید با عقل جور در نمی‌آید، می‌گویند نیازی نیست که بیاید. در این دیدگاه، ایمان و تعبد به اشتباه به معنای نادیده‌گرفتن عقل و پذیرش کورکورانه‌ی دین تلقی می‌شود. با این حال، در آموزه‌های اسلامی، چنین تسلیم غیرعقلانی یا کورکورانه‌ای پذیرفته نیست. اسلام بر نوعی از تسلیم تأکید دارد که مافوق عقل باشد. بدین معنا که این تسلیم نه تنها با عقل در تضاد نیست؛ بلکه عقل نیز به آن حکم می‌کند. از منظر عقل، منطقی است که در مواردی که فرد فاقد اطلاع کافی است، نظر و راهنمایی کسی را بپذیرد که از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار است.»

(مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۹)

قاعده‌ی «اهمّ و مهم» نیز بر همین مبنای انعطاف‌پذیری در تزامم بنا شده و به اسلام خاصیتی جاویدان و منعطف بخشیده‌است. در حوزه‌ی اقتصاد کلان، این قاعده به‌ویژه در مواقع تزامم میان اهداف یا اولویّت‌ها، نقش کلیدی ایفا می‌کند. اقتصاد اسلامی بر پایه‌ی عقلانیّت استوار است که اجازه می‌دهد در شرایط خاص، مصالح و اولویّت‌های مهم‌تر بر موارد کم‌اهمیت‌تر ترجیح داده شوند. (دبلمی و جلیلی مراد، ۱۳۹۹)

قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در اقتصاد اسلامی تأکید دارد که در تمامی این موارد، اولویّت باید به گزینه‌ای داده شود که در راستای پیشرفت اسلامی، تأمین عدالت و منافع عمومی و تحقّق مقاصد شریعت باشد. این اصل، راهنمایی عملی برای اولویّت‌بندی میان اهداف اقتصادی و اجتماعی و اتخاذ تصمیماتی است که هم‌زمان با عقلانیّت و ارزش‌های الهی هماهنگ باشد.

در این مقاله، نقش قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در اقتصاد اسلامی و کاربرد آن در سیاست‌گذاری اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این قاعده به‌عنوان یک اصل اساسی در فقه اسلامی، نه تنها در حوزه‌های قانون‌گذاری و اجرا، بلکه در سلوک اخلاقی و پژوهش‌های علمی نیز کاربرد دارد. در حوزه‌ی اقتصاد، قاعده‌ی «اهمّ و



مهم)» به تصمیم‌گیران کمک می‌کند تا در مواجهه با مسائل پیچیده‌ای مانند عدالت توزیعی، رفاه عمومی و مدیریت منابع، راه‌حل‌هایی عقلانی و مبتنی بر شریعت ارائه دهند. این مقاله با تمرکز بر کاربردهای قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در اقتصاد اسلامی، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه این قاعده می‌تواند به تحقق اهداف بلندمدت اقتصادی و اجتماعی جامعه کمک کند.

پیشینه‌ی تحقیق

بررسی پژوهش‌های موجود حاکی از آن است که تاکنون مطالعه‌ی مستقیمی درباره‌ی کاربرد قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در سیاست‌های اقتصاد کلان صورت نگرفته‌است. با این حال، پژوهش‌های مرتبط با این موضوع را می‌توان در دو دسته‌ی اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. پژوهش‌هایی که به مبانی و بنیان‌های قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در فقه شیعه در حوزه‌های کلی اجتماعی پرداخته‌اند؛ برای مثال، آثاری نظیر «اسلام و نیازهای زمان» شهید مطهری، «قواعد فقه» محقق داماد، «فقه‌پژوهی» مهریزی، «فقه و مصلحت» علیدوست و دیگر مجموعه‌های مشابه که به بررسی اصول فقهی و تأثیر آنها در مدیریت حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی پرداخته‌اند.

۲. پژوهش‌هایی که به قاعده‌ی «اهمّ و مهم» از منظر تزامم حقوقی تمرکز دارند؛ از جمله مقالاتی مانند: «قاعده‌ی اهمّ و مهم و کارکردهای حقوقی آن» اثر دیلمی و جلیلی مراد، «امکان‌سنجی اجرای قانون اهمّ و مهم در تزامم حقوق» اثر عشایری منفرد، «قاعده‌ی اهمّ و مهم و نظریه‌ی غیراخلاقی توجیه» اثر مفتّح و «ارزیابی مقایسه‌ای ادلّه و مبانی مذاهب پنج‌گانه‌ی فقهی در باب قاعده‌ی اهمّ و مهم» اثر اسفندیاری و همکاران. این مطالعات به بررسی عمیق و گسترده‌ی این قاعده در نظام حقوقی و فقهی پرداخته و کاربرد آن را در شرایط تزامم تحلیل کرده‌اند.

به نظر می‌رسد در حوزه‌ی برنامه‌ریزی اقتصادی، به‌ویژه در مواجهه با تزامم میان نیازهای عمومی و حقوق خصوصی، این پژوهش‌ها بتوانند به شفاف‌سازی و تبیین معیارهای تصمیم‌گیری کمک کنند. برای مثال، در مواردی که پروژه‌های کلان



اقتصادی و زیرساختی به حقوق مالکانه، میراث فرهنگی یا محیط‌زیست آسیب می‌زند، قاعده‌ی «اهمّ و مهم» به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند تا میان منافع عمومی و خصوصی، اولویّت‌ها را به‌درستی تعیین کنند. این فرآیند در راستای تحقّق پیشرفت اسلامی و اصول اقتصادی کلان می‌تواند به راهکارهایی منتهی شود که ضمن توجّه به عدالت اجتماعی، منافع بلندمدّت جامعه را تأمین کند.

واژه‌شناسی

۱. قاعده‌ی فقهی

قاعده‌ی فقهی در اصطلاح، به حکمی کلی و فرعی از احکام الهی اطلاق می‌شود که در فرآیند شناسایی احکام جزئی، به‌طور جامع و یکسان بر تمامی جزئیات آن اعمال می‌گردد. در این معنا، قاعده‌ی فقهی به‌مثابه یک قانون کلی است که با توجّه به جزئیات هر موضوع، قادر به انطباق و تسری مفاد خود به تمامی جنبه‌های مرتبط با آن می‌باشد. (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸)

۲. اهمّ

واژه‌ی «اهمّ» از نظر اصطلاحی به‌معنای امری است که انجام آن از اهمیّت فراوانی برخوردار است. این واژه همچنین به‌معنای امری است که نسبت به سایر امور، از لحاظ اهمیّت بیشتر است، (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸) خواه به دلیل مصلحت و منفعتی که دارد و خواه به دلیل آسیب و فساد بزرگ‌تری که ممکن است ایجاد کند. (صفّار، ۱۴۲۹، ص ۲۴)^۱

۳. مهم

واژه‌ی «مهم» در لغت به‌معنای «الهمه» با هاء مکسور است که به مفهوم توجّه

۱. «مَنْ اِسْتَعْلَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ صَبَحَ الْاَهْمِّ؛ هرکس به کاری بی‌اهمیّت پردازد (و دائم به فکر دنیا باشد، آخرت را تباہ سازد) مهمّ را تباہ سازد.» (غررالحکم، بی‌تا، ۱: ۶۲۶) این روایت از امیرالمؤمنین علی (ع) به همین معنا اشاره دارد.



قلبی به چیزی اطلاق می‌شود. (تهانوی، ۱۹۹۶، ص ۱۷۴۴) به عبارت دیگر، این واژه به معنای تمرکز و اراده‌ی قلبی فرد برای توجّه به یک امر خاص و تلاش برای انجام آن است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۸۴)

۴. تزامم

به وضعیتی گفته می‌شود که عدم امکان جمع میان دو حکم در مرحله‌ی اجرای قانون پیش می‌آید. (محقق حلی و نجفی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۴۶۷) تزامم در اصول فقه به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن دو حکم شرعی به دلیل عدم توانایی مکلف در امتثال هر دو، در مقام اجرا با یکدیگر تمانع پیدا می‌کنند. اکثر اندیشمندان علم اصول، تزامم را به همین معنا در نظر گرفته‌اند و آن را ناشی از ناتوانی مکلف در جمع بین دو حکم می‌دانند. با این حال، برخی از اصولی‌ها، تزامم را به مفهوم تعارض دو حکم دارای ملاک جعل تفسیر کرده‌اند، خواه این تعارض در مرحله‌ی جعل حکم رخ دهد یا در مرحله‌ی امتثال آن. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۰۵)

شهید سید محمدباقر صدر، تزامم را به‌عنوان تعارض میان دو حکم به دلیل ناتوانی مکلف در جمع بین آنها در مقام امتثال تعریف کرده‌است. بر این اساس، تزامم زمانی رخ می‌دهد که فرد مکلف امکان اجرای هم‌زمان هر دو حکم را نداشته باشد و ناگزیر از ترجیح یکی بر دیگری باشد. این تعریف بر تمایز میان تزامم و تعارض دلالتی تأکید دارد؛ زیرا در تزامم، هر دو حکم از لحاظ ملاک جعل معتبر هستند؛ اما شرایط خارجی، اجرای هم‌زمان آنها را غیرممکن می‌سازد. (محمدباقر صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۶) یکی از نمونه‌های بارز تزامم، مواردی مانند تعریض خیابان برای تحقق مصلحت عمومی است که می‌تواند به تخریب منازل افراد و نقض حقوق مالکیت آنان منجر شود. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۳۲)

گستره‌ی مفهومی قاعده‌ی اهمّ و مهم

در بسیاری از موارد، میان حقوق شهروندی و برخی احکام اولیّه، عمّ از تکلیفی یا وضعی، تزامم ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی، وظیفه‌ی فقیه این است که با ارائه‌ی



ضابطه‌ای دقیق مشخص کند که کدام‌یک از این احکام باید مقدّم شمرده شوند. اگرچه ممکن است تصوّر شود که حقوق شهروندی در زمره‌ی احکام ثانویه قرار دارند؛ اما چنین برداشتی نادرست است. حقوق شهروندی از احکام اولیه محسوب می‌شوند، چراکه این حقوق برپایه‌ی طبیعت انسانی و ذات بشر وضع شده‌اند. بر این اساس، حقوق شهروندی نه تنها در سطح احکام اولیه جای دارند، بلکه در مواجهه با تراحم با سایر احکام، نیازمند توجه و اولویت‌دهی ویژه‌ای هستند. (سینی مازندرانی، ۱۳۸۳، ص ۱)

«ترتّب» در اصول فقه شیعه نظریه‌ای است که می‌گوید: در تراحم دو واجب، واجب مهم در صورت ترک واجب اهمّ به فعلیت می‌رسد و مکلف مؤظّف به انجام واجب مهم‌تر است. (اسفندیاری (اسلامی) و دیگران، ۱۳۹۷) باب تراحم به مقام عمل مربوط است، جایی که عقل در انتخاب واجب مهم‌تر در صورت ناتوانی از انجام همه‌ی واجبات دخالت می‌کند. در این زمینه، انسان ممکن است در سه وضعیّت مختلف قرار گیرد:

۱. تراحم میان دو مصلحت: در چنین حالتی، هردو مصلحت قابل تحقق نیستند و ناگزیر یکی باید بر دیگری ترجیح داده شود. در این شرایط، مصلحت اهمّ بر مصلحت مهم‌تر مقدّم می‌شود؛ چراکه اولویت‌دهی به مصلحت بزرگ‌تر، عقلانی و شرعی است.

۲. تراحم میان دو مفسده: در این وضعیّت، مکلف توانایی پرهیز از هردو مفسده را ندارد و ناچار است یکی را مرتکب شود. در این صورت، مفسده‌ی اقلّ بر مفسده‌ی بزرگ‌تر مقدّم می‌گردد؛ زیرا ارتکاب ضرر کمتر، منطقی‌تر و مطابق با اصول عقلی و شرعی است.

۳. تراحم میان مصلحت و مفسده، که برخی در این موارد معتقدند همواره باید از مفسده پرهیز شود؛ اما این دیدگاه، عمومی و مطلق نیست؛ چراکه گاهی اوقات انجام مصلحت، از ترک مفسده مهم‌تر است. بنابراین، باید بررسی شود که مصلحتی که از ترک مفسده به دست می‌آید، چه درجه‌ای از اعتبار را دارا است و در مقایسه با مصلحت مقابل آن، چگونه ارزیابی می‌شود. (ربّانی، ۱۳۹۱)



در شرایطی که به دلیل اهمیت قانونی، یکی از واجبات بر دیگری مقدم شود، وجوب واجب دوم به این شرط مشروط می‌گردد که مکلف به انجام واجب اول مشغول نباشد. این نوع وجوب را «وجوب ترتیبی» می‌نامند. براساس دیدگاه برخی فقها، در مواجهه با تراحم میان مصلحت و مفسده، اگر مکلف امکان عمل به هر دو را نداشته باشد، باید جانب اهم را ترجیح دهد. به همین ترتیب، اگر مفسده بر مصلحت غالب باشد، وظیفه‌ی مکلف اجتناب از مفسده است. (سید محمدباقر صدر، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۵)

در شرایط اضطرار، حفظ جان بر حرمت خوردن گوشت مردار مقدم است و شارع آن را مجاز می‌داند. (بقره، آیه ۱۷۳) بر این اساس، در قانون اسلامی، باید اولویت میان اهم و مهم رعایت شود، به طوری که حفظ جان از حرمت خوردن گوشت مردار مهم‌تر است. به همین دلیل در اسلام، هیچ‌گاه بن‌بستی وجود ندارد و در مواقع اضطرار، مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود. (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۷۲)

قرآن کریم نیز به‌وضوح به رعایت اولویت‌های اهم و مهم پرداخته است؛ (سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۵۰) به‌عنوان مثال، در آیه ۶۰ سوره‌ی توبه، اولویت‌دهی به افراد در اعطای صدقه ذکر شده است. علاوه بر این، از آیه‌ای دیگر استنباط می‌شود که در مواقع تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم را رعایت کرد؛ مثل زمانی که دفاع از مظلوم بر سکوت مقدم است. (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲۱)

قاعده‌ی «اهم و مهم» به دلیل ماهیت عقلانی و گستره‌ی انعطاف‌پذیر خود، در مواجهه با هرگونه تراحم میان دو حکم متضاد قابل استفاده است. این تراحم می‌تواند در حوزه‌های مختلفی نظیر حقوق متقابل مردم و حکومت، حقوق افراد در برابر یکدیگر و یا احکام مرتبط با امور عمومی بروز پیدا کند. ارتباط این قاعده با اصل «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» نیز در آراء فقهای شیعه و مباحث مرتبط با مرجحات باب تراحم به‌وضوح مشاهده می‌شود. (شریعی، ۱۳۸۷، ج ۷۶، ص ۸۰)

براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل‌بیت (ع)، تنها در شرایط خاص، نظیر حفظ یا نجات جان انسان‌ها، مجوز استفاده از امور ممنوعه صادر شده است. بنابراین، تعمیم چنین استثنایی به سایر موارد اهم و مهم از منظر فقهی و شرعی



قابل قبول نیست و باید با دقّت بیشتری به موارد کاربرد این قاعده پرداخته شود. این محدودیّت نشان‌دهنده‌ی عمق توجّه شریعت به رعایت ضوابط اخلاقی و شرعی در مواجهه با تراحمات است. (مفتّح، ۱۳۹۵)

قاعده‌ی «اهمّ و مهم» به‌عنوان یک اصل بنیادین در فقه اسلامی است که نقش مهمّی در استنباط احکام و اجتهاد دینی دارد. این قاعده در منابع نقلی به‌طور غیرمستقیم و ارشادی ذکر شده‌است، نه به‌صورت تعبّدی و مولوی. در واقع، قاعده‌ی «اهمّ و مهم» ابزاری است که در دست مجتهدان قرار دارد و به آنها کمک می‌کند تا در موارد تراحم میان دو حکم شرعی، تصمیم‌گیری کنند.

این قاعده به‌ویژه زمانی کاربرد دارد که مکلف نتواند به هر دو حکم عمل کند و تنها قادر به انجام یکی از آنها باشد. در چنین شرایطی، مکلف باید حکم «اهمّ» را اجرا کند و از انجام «مهم» صرف‌نظر نماید. این قاعده می‌تواند منجر به تغییر حکم یک عمل، به‌ویژه در شرایط خاص شود؛ به‌عنوان مثال، کاری که در حالت عادی واجب است، در شرایط خاص ممکن است به دلیل اهمیّتی که حکم دیگر پیدا می‌کند، حرام یا واجب شود. (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۲۱ و ۱۳۹)

بنابراین قاعده‌ی فقهی «اهمّ و مهم» حکم می‌کند که در تراحم احکام، اولویّت با حکم اهمّ است که براساس قوّت ملاک، دلایل عقلانی و شواهد فقهی تعیین می‌شود. رعایت حدود شرعی الزامی است و تشخیص مصلحت با مشورت فقها صورت می‌گیرد؛ به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست‌های اقتصاد کلان تا اولویّت‌دهی به منافع عمومی در چهارچوب ضوابط شرعی و علمی انجام شود.

مدل مفهومی مسائل اقتصاد کلان براساس قاعده‌ی مصلحت

تخریب زیرساخت‌ها یا صنایع کوچک و متوسطی که باعث اختلال در پویایی اقتصادی کلان می‌شوند و در اجرای سیاست‌های رشد اقتصادی اختلال ایجاد می‌کنند، یا تعطیلی نهادهایی که در مسیر تحقّق اهداف کلان اقتصادی قرار دارند، از جمله مصادیقی است که با اصولی نظیر «حمایت از مالکیت خصوصی»، «لزوم احترام به کسب‌وکارها» و «حفظ سرمایه‌های خرد» در تراحم است. همچنین، «لزوم



ترویج عدالت اجتماعی و رفاه عمومی» ممکن است با «حفظ آزادی‌های اقتصادی» در تزامن قرار گیرد. (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص ۷۵ و ۷۶)

در فرآیند سیاست‌گذاری و اجرای طرح‌های کلان اقتصادی، همواره باید منافع عمومی در اولویت قرار گیرد. این منافع شامل رفاه مادی، رشد اقتصادی پایدار و عدالت اجتماعی برای تمامی اقشار جامعه است. در مواقعی که منافع مختلف با یکدیگر تزامن پیدا می‌کنند، اصل «اهم و مهم» به کار می‌آید؛ بدین معنا که منافع اهم باید بر منافع مهم ترجیح یابد. به عنوان مثال، در صورتی که اجرای یک پروژه کلان اقتصادی با کسب‌وکارهای کوچک یا مالکیت خصوصی تداخل پیدا کند، باید منافع عمومی جامعه بر منافع محدود افراد ترجیح داده شود. در این صورت، ضمن رعایت حقوق فردی و جبران خسارت‌های احتمالی، باید به اجرای طرح به طور مؤثر و شایسته ادامه داد. (اراکي، ۱۳۹۳، ص ۳۱)

همچنین، با توجه به منافع کلان ملی، نظیر حفظ منابع طبیعی و پایداری زیست‌محیطی، ممکن است از توسعه‌ی سریع و بدون برنامه در برخی بخش‌ها جلوگیری شود و به جای تمرکز بر منافع کوتاه‌مدت اقتصادی، به اهداف بلندمدت نظیر پایداری محیط‌زیست و توزیع عادلانه‌ی منابع توجه بیشتری شود. یکی دیگر از مصادیق قاعده‌ی مصلحت در این حوزه، استفاده از داده‌های برنامه‌ریزی کلان اقتصادی و آمایش سرزمینی است که نقش کلیدی در توسعه‌ی متوازن و پایدار دارد. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی نیز بر اهمیت آمایش سرزمینی و توسعه‌ی متوازن اقتصادی تأکید شده است که نشان‌دهنده‌ی جایگاه ویژه‌ی این قاعده در سیاست‌گذاری اقتصادی کشور است. پیگیری آمایش سرزمینی در چهارچوب برنامه‌های کلان اقتصادی کشور بر اصولی استوار است که به عنوان رسالت‌های اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرند. این اصول شامل ملاحظات امنیتی و دفاعی، افزایش کارایی و بهره‌وری اقتصادی، حفظ وحدت و یکپارچگی سرزمینی، گسترش عدالت اجتماعی و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای، حفاظت از محیط‌زیست و احیای منابع



طبیعی، تقویت هویت ملی و حفظ میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط اقتصادی داخلی و خارجی و رفع محرومیت‌ها، به‌ویژه در مناطق محروم روستایی است. (اراکي، ۱۳۹۳، ص ۴۱)

تحقق اهداف فوق، مستلزم اهمّیت دادن به آمایش سرزمینی به‌عنوان ابزاری کلیدی در تدوین برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی کشور است. این امر می‌تواند منجر به تأمین منافع ملی و حفظ امنیت اقتصادی کشور در بستری پایدار و محکم شود. بر همین اساس، آیا می‌توان صرفاً با تمرکز بر توسعه‌ی مناطق صنعتی یا کلان‌شهرها و تبدیل آنها به قطب‌های اقتصادی، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی از قبیل شکاف منطقه‌ای، تخریب منابع طبیعی و ایجاد تمرکز نابرابر اقتصادی را نادیده گرفت؟

قاعده‌ی فقهی مصلحت ایجاب می‌کند که سیاست‌گذاران و کارشناسان اقتصادی با در نظر گرفتن مصالح عمومی و ملی، و بر مبنای پژوهش‌ها و تحلیل‌های جامع، اقدام به طراحی و اجرای طرح‌های کلان توسعه‌ی اقتصادی برای مناطق مختلف کشور کنند. این طرح‌ها باید به گونه‌ای تدوین شوند که علاوه بر تحقق رشد اقتصادی پایدار، عدالت اجتماعی، تعادل منطقه‌ای و پایداری زیست‌محیطی را نیز تضمین کنند. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

یکی از موارد مهم در باب تراحم، وضعیتی است که در آن مصلحت فرد با مصلحت اجتماع در تعارض قرار می‌گیرد. گرچه این حالت در همه‌ی موارد رخ نمی‌دهد؛ اما در برخی موقعیت‌ها ممکن است چنین تراحمی به‌وجود آید. در نظام اسلامی، همه‌ی افراد در اصل برابرنند؛ اما در شرایطی که ترجیح میان مصلحت فردی و مصلحت جمعی مطرح باشد، برتری به مصلحت جمعی داده می‌شود. این ترجیح بدین دلیل است که جمع شامل همان فرد به‌علاوه‌ی هزاران یا میلیون‌ها فرد دیگر است؛ بنابراین، مصلحت فرد در این شرایط به‌عنوان بخشی از مصلحت کلی در نظر گرفته می‌شود و گاه فرد در راستای منفعت جمع فدا می‌شود. (جزایری و عشایری منفرد،



یافته‌های جدید در دانش اصول فقه نشان می‌دهد که تنها مرجح معتبر در تراحم احکام، قاعده‌ی «اهم و مهم» است. این قاعده که مبتنی بر مصلحت احکام است، بیان می‌کند که اگر ملاک یکی از دو حکم نزد شارع قوی‌تر باشد، همان حکم بر دیگری مقدم می‌شود. یکی از مصادیق بارز این قاعده، اصل «دفع افسد به فاسد» است که در اولویت‌بندی میان امور به‌کار می‌رود. (عشایری منفرد، ۱۳۹۹)

بنابراین، ماهیت قاعده‌ی اهم و مهم در برنامه‌های اقتصاد کلان همان تشخیص و مقایسه‌ی مصلحت‌ها و مفسده‌های موجود در سیاست‌ها و سنجش آنها با یکدیگر است. این قاعده می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای حل تضاد میان منافع ملی و منافع فردی یا بخشی به‌کار گرفته شود. در این راستا، حالات مختلفی از تراحم منافع وجود دارد که می‌توان آنها را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. تقدیم مصلحت عمومی (حق الناس) بر مصلحت دولتی یا حکومتی (حق الله): برای مثال، در مواردی که حمایت از معیشت مردم یا رفع محرومیت‌های اجتماعی در تعارض با سیاست‌های دولتی خاص قرار گیرد، اولویت با مصلحت عمومی است.

۲. تقدیم مصلحت دولتی (حق الله) بر مصلحت فردی (حق الناس): برای مثال، در شرایطی که اجرای یک طرح ملی مانند احداث زیرساخت‌های حیاتی اقتصادی مستلزم صرف منابع از بخش‌های دیگر باشد، ممکن است مصلحت دولتی بر مصلحت بخشی یا فردی مقدم شود.

۳. تفصیل بین موارد و ارائه‌ی استثناها: براساس نوع و ابعاد مسئله، ممکن است لازم باشد موارد به‌طور خاص بررسی و براساس معیارهای دقیق اولویت‌بندی شوند. تراحم مصلحت‌ها در طرح‌های اقتصاد کلان، به‌ویژه در شرایط بحرانی یا در فرآیندهای پیچیده‌ی تصمیم‌گیری می‌تواند به شکل تقدم مصلحت جمعی بر مصلحت فردی یا بخشی تبیین شود. (جزایری و عشایری منفرد، ۱۳۹۰)

براساس قاعده‌ی اهم و مهم، در تراحم میان مصالح کلان اقتصادی و منافع شخصی افراد، تقدم یکی بر دیگری به میزان اهمیت آن وابسته است. اگرچه در



بسیاری از موارد، مصالح تبیین‌شده در برنامه‌های اقتصاد کلان به دلیل ماهیت عمومی و تأثیر گسترده‌ی آنها بر نظام اجتماعی، اهمّ از منافع فردی تشخیص داده می‌شود؛ اما این تقدّم مطلق نیست و در هر مورد باید براساس میزان اهمّیت نسبی آنها تصمیم‌گیری کرد. دلایلی مانند برخی آیات قرآن، سیره‌ی عقلا، قاعده‌ی حرمت اخلال در نظام معیشت افراد و ارتکاز شرعی، در تأیید این اصل ارائه شده‌اند. با این حال، نتیجه‌ی نهایی تابع بررسی دقیق و مقایسه‌ی مصالح کلان اقتصادی و فردی است. بدین ترتیب، هرکدام از این دو که در شرایط خاص اهمّیت بیشتری داشته باشند، بر دیگری مقدّم خواهند شد.

تشخیص مصلحت مهم‌تر در موارد تزاخم به کمک سنجه‌های متعدّدی امکان‌پذیر است:

اول، مصلحتی که همزمان دین و دنیا را حفظ کند، بر مصلحت صرفاً دینی ارجحیت دارد؛ مانند: تقدّم جهاد بر حج در صورت تزاخم؛
دوم، مصلحتی که به حفظ کلّ نظام اجتماعی کمک کند، نسبت به دیگر مصالح اولویت دارد؛

سوم، مصالح عمومی و فراگیر مانند: مصالح امت اسلامی بر مصالح خاص نظیر یک کشور اسلامی مقدّم هستند؛ همچون تقدّم پرداخت خمس و زکات بر ایجاد زحمت برای افراد خاص؛

چهارم، مصالح ضروری بر نیازهای عادی و نیازهای عادی بر نیازهای تحسینی و رفاهی ارجحیت دارند.

پنجم، مصالح بادوام، ریشه‌دار و قطعی بر مصالح موقّتی، غیراساسی و احتمالی اولویت دارند. ششم، مصالحی که مطابق با فطرت انسانی و طبیعت مکلفان و سهولت در راستای شریعت هستند، بر مصالح ناسازگار و سخت‌گیرانه تقدّم دارند.

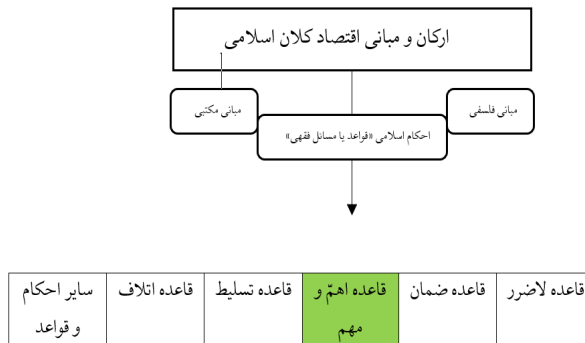
هفتم، مصالح نزدیک‌تر به مقاصد کلان شریعت، نظیر عدالت و احسان برتری دارند. هشتم، مصلحتی که بیشتر با واقعیت‌های تکوینی همخوانی دارد، نسبت به مصلحت کمتر سازگار ارجح است.

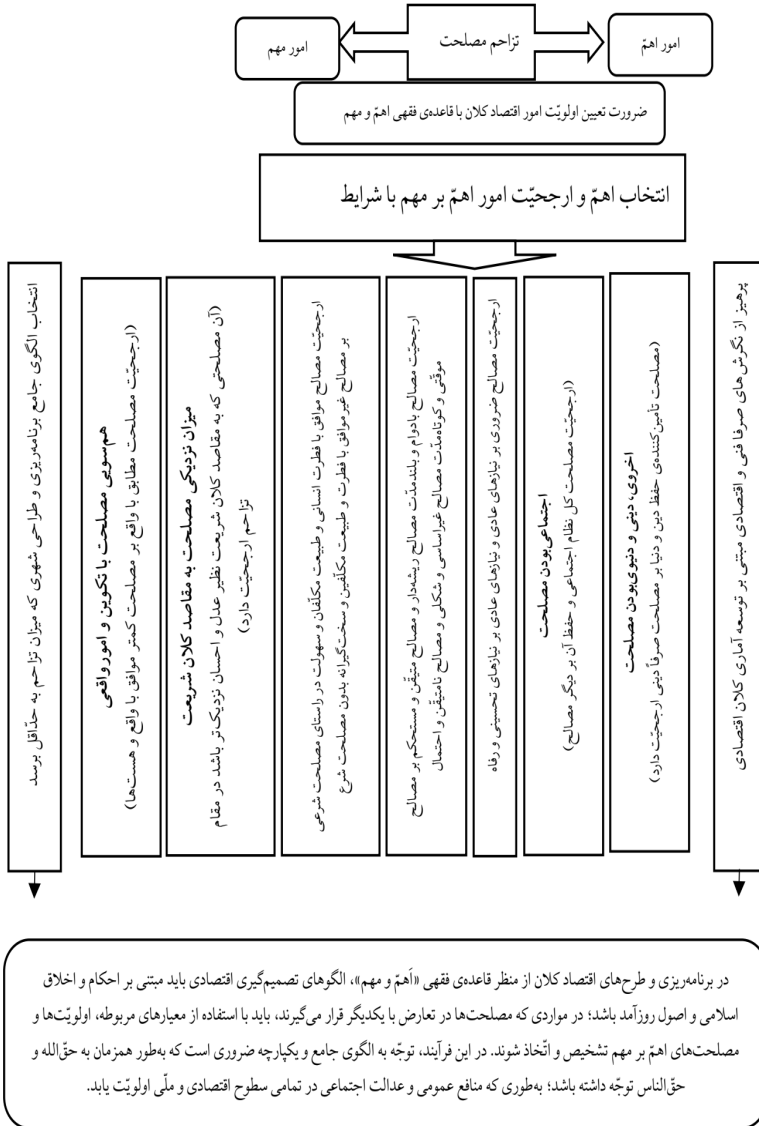


نهم، درنهایت، مصالحی که با دیگر مصالح موردنظر شارع همسوتر باشند، بر دیگر مصالح مقدّم می‌شوند.

این سنجه‌ها چهارچوبی عقلی و فقهی برای اولویّت‌بندی مصالح و تعیین حکم اهمّ در شرایط تراحم ارائه می‌دهند. (کریمی، میرمعزی و حسینی، ۱۳۹۹)

بنابراین، ترجیح مصلحت عمومی بر مصلحت فردی یا گروهی محدود در برنامه‌ها و طرح‌های اقتصاد کلان، یکی از مصادیق کاربرد این قاعده در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. در برخی موارد، پروژه‌های اقتصادی ملی یا منطقه‌ای ممکن است در شرایط خاصّ زمانی و مکانی به‌عنوان اسراف تلقی شوند یا از اولویّت کمتری نسبت به مسائل دیگر برخوردار باشند. به‌ویژه، برخی از ابرپروژه‌ها که با تخصیص منابع مالی عظیم در مراحل برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا مواجه می‌شوند، می‌توانند به‌جای پرداختن به مسائلی که اولویّت بیشتری دارند، منابع محدود را به سمت نیازهایی هدایت کنند که از نظر اهمیّت، نیازمند توجه کمتری هستند. مانند: ایجاد زیرساخت‌های شغلی، رفع معضلات اقتصادی یا اجتماعی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی هزینه‌شونده. از این رو، می‌توان چهارچوب مفهومی پژوهش را به شرح زیر ارائه کرد.





شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش
منبع یافته‌های تحقیق



کاربرد قاعده‌ی اهمّ و مهم در طرح‌های اقتصاد کلان

قاعده‌ی «اهمّ و مهم» در برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی کلان معاصر، شامل مصادیق متعدّدی است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. در هریک از این مصادیق، ضروری است که به این نکته توجه شود که در کنار اولویّت یک امر نسبت به دیگری، شرایط، الزامات و بایدها و نبایدهایی برای اجرای مؤثر و تحقّق امر «اهمّ» وجود دارد که از نظر تخصّصی باید به آنها آگاهی کامل داشت. این الزامات شامل رعایت عدالت اجتماعی، حفاظت از منابع عمومی و بیت‌المال، توجه به الگوی بومی و ملّی در طراحی و اجرای طرح‌های کلان اقتصادی و ارزیابی دقیق تأثیرات بلندمدت اقتصادی و اجتماعی است.

زیرساخت‌های کلان اقتصادی:

این پروژه‌ها شامل شبکه‌های انتقال و مدیریّت منابع کلیدی نظیر انرژی (برق و گاز)، آب، شبکه‌های ارتباطی و اینترنت، زیرساخت‌های حمل‌ونقل، سامانه‌های بانکی و مالی و مدیریّت بحران (مانند کنترل سیلاب و ذخیره‌سازی استراتژیک) است که برای پایداری اقتصاد ملّی و رفاه عمومی حیاتی هستند. این طرح‌ها از اولویّت بیشتری نسبت به سایر برنامه‌ها برخوردارند و در اختصاص بودجه و تعیین اولویّت‌های کلان اقتصادی، بالاتر از سایر طرح‌ها قرار می‌گیرند.

توسعه‌ی شبکه‌های حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطی:

گسترش اقتصاد ملّی مستلزم توسعه‌ی زیرساخت‌های کلیدی حمل‌ونقل نظیر احداث بزرگراه‌ها، راه‌آهن و مسیرهای ارتباطی جدید است. همچنین، بسیاری از زیرساخت‌های ارتباطی و حمل‌ونقل موجود ممکن است به دلیل ناکارآمدی یا عدم پاسخ‌گویی به نیازهای فعلی اقتصاد، نیازمند بازسازی یا بهینه‌سازی باشند. برای مثال، ارتقاء مسیرهای حمل‌ونقل برای افزایش بهره‌وری تجاری، کاهش هزینه‌های لجستیک و تسهیل در انتقال کالاها و خدمات در مواقع ضروری از جمله اقداماتی است که در اولویّت قرار می‌گیرند. این امر در برنامه‌های اقتصاد کلان، نسبت به بسیاری از طرح‌های دیگر، اهمیّتی بالاتر دارد.



احداث زیرساخت‌های کلیدی حمل‌ونقل و تسهیل انتقال:

بسیاری از پروژه‌های بزرگ زیرساختی نظیر احداث پل‌ها، تونل‌ها و مسیرهای ویژه‌ی حمل‌ونقل برای بهبود تردد و کاهش گره‌های لجستیکی در اقتصاد کلان اجرا می‌شوند. در دهه‌های گذشته، چنین پروژه‌هایی در کشورهایی با اقتصاد در حال رشد به‌عنوان ضرورت‌هایی برای مدیریت جریان کالاها و خدمات و کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل تعریف شده‌اند.

با این حال، رویکردهای جدیدی در برخی کشورها مطرح شده‌است که بر کاهش هزینه‌های سنگین زیرساختی و جایگزینی با سیستم‌های هوشمند حمل‌ونقل، افزایش استفاده از حمل‌ونقل عمومی و راهکارهای پایدار مانند لجستیک مبتنی بر خطوط ریلی تأکید دارند. این تغییرات می‌توانند تأثیر بسزایی بر توزیع منابع و تعیین اولویّت‌های کلان داشته باشند. با این وجود، در برخی موارد مانند مناطق با شرایط جغرافیایی دشوار، وجود موانع طبیعی نظیر رودخانه‌ها یا مناطق کوهستانی و نیاز به اتّصال نقاط استراتژیک اقتصادی، احداث چنین زیرساخت‌هایی همچنان به‌عنوان اولویّتی حیاتی و اهمّ بر سایر پروژه‌های کلان مطرح است.

توسعه‌ی عمودی اقتصادی و مصرف‌گرایی:

احداث ساختمان‌های بلندمرتبه و برج‌ها به‌عنوان نمادی از توسعه‌ی اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری زمین در مناطق پرتراکم شهری شناخته می‌شود. با این حال، این روند که اغلب به‌منظور سودآوری کوتاه‌مدّت، نمایش قدرت اقتصادی یا مدرن‌سازی نمادین مورد توجّه قرار می‌گیرد، می‌تواند به بروز چالش‌هایی نظیر فشار بر زیرساخت‌ها، افزایش هزینه‌های تأمین خدمات عمومی و تمرکز ثروت منجر شود.

پیچیدگی‌های ناشی از این نوع از توسعه در تأمین منابع انرژی، سیستم‌های آب و فاضلاب و مدیریت پسماند می‌تواند اقتصاد محلی و ملی را با هزینه‌های غیرضروری روبه‌رو کند. همچنین، در بسیاری از موارد، این سازه‌ها به جای آن‌که پاسخی به نیاز واقعی بازار باشند، صرفاً با هدف جذب سرمایه و بهره‌برداری از رانت



زمین احداث می‌شوند که ممکن است اولویتهای کلان اقتصادی نظیر پیشرفت اقتصادی در راستای کاهش ضریب جینی و تعادل منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند. از جمله مسائل رایج اقتصادی در پروژه‌های کلان‌مقیاس می‌توان به افزایش احتمال وقوع بحران‌های مالی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های پرریسک، تأثیرگذاری منفی بر بازارهای مرتبط مانند مسکن و انرژی، نادیده‌گرفتن نیازهای اساسی اقشار آسیب‌پذیر، تمرکز منابع مالی در پروژه‌های خاص به جای توزیع متوازن آنها و تغییر در الگوهای مصرف و رفتار اقتصادی جامعه اشاره کرد. در این شرایط، مسئله‌ی مهم، اولویتهای دادن به منافع عمومی و جلوگیری از تبعات احتمالی بلندمدت، نظیر افزایش نابرابری اقتصادی و بحران‌های اجتماعی بر سودآوری کوتاه‌مدت ناشی از اجرای پروژه‌های اقتصادی خاص است.

مجتمع‌سازی اقتصادی و تجاری بزرگ‌مقیاس:

در دهه‌های اخیر، تعدادی از سرمایه‌گذاران و نهادهای اقتصادی با هدف افزایش درآمد و سودآوری و رشد کلان اقتصادی، به ساخت و توسعه‌ی مجتمع‌های تجاری بزرگ و زنجیره‌ای روی آورده‌اند. این اقدام اگرچه فرصت‌های اقتصادی جدیدی را ایجاد کرده‌است، اما پیامدهای گوناگونی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال داشته است. این پیامدها شامل تعطیلی کسب‌وکارهای کوچک و محلی، تضعیف صنایع داخلی و محلی به نفع برندهای بزرگ و وارداتی، ترویج الگوهای مصرف‌گرایی افراطی و تغییر در سبک زندگی اقتصادی جوامع می‌شود. این مجتمع‌سازی‌ها اغلب در شرایطی صورت می‌گیرد که اقتصاد ملی و محلی با کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تولیدی، آموزشی یا فناوری مواجه است. بنابراین، تعیین مهم در این حوزه، توجه به نیازهای واقعی اقتصاد کلان، نظیر تقویت تولید ملی، ایجاد شغل‌های پایدار و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی به جای مجتمع‌سازی‌های غیرضروری است.



ایجاد زیرساخت‌های تفریحی و فرهنگی در اقتصاد کلان:

در گذشته، جوامع اقتصادی و معیشتی به‌طور طبیعی با فعالیت‌های کشاورزی، دامداری و محیط‌های روستایی و طبیعی درهم‌آمیخته بودند و سبک زندگی مردم، اغلب با تولید مستقیم و تعامل با طبیعت گره خورده بود؛ اما امروزه، با رشد صنعتی شدن، گسترش اقتصادهای کلان و تمرکز بر شهرنشینی، فاصله‌ی مردم با محیط طبیعی و فعالیت‌های مولّد بیشتر شده است.

ایجاد زیرساخت‌های تفریحی، فرهنگی و فضاهای عمومی نظیر پارک‌ها، مراکز آموزشی و ورزشی یا مکان‌های تفریحی، می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی نیروی کار، ارتقای سلامت جسمی و روانی جامعه و تقویت بهره‌وری اقتصادی منجر شود. این فضاها همچنین در زمان بحران‌های اقتصادی یا اجتماعی، مانند رکود یا بیکاری گسترده، نقش مؤثری در ایجاد تعادل و پایداری روانی و اجتماعی ایفا می‌کنند. به همین دلیل، اهمیت این سرمایه‌گذاری‌ها در مقایسه با پروژه‌های صرفاً سودمحور یا غیرضروری، در بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی بالاتر است.

ایجاد مراکز اقتصادی و اجتماعی در اقتصاد کلان:

در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کلان، باید مرکز و محور توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی با ایجاد و تقویت مراکز اقتصادی - اجتماعی تعیین شود که در اطراف آنها نیز خدمات مکمل نظیر آموزشی، فرهنگی و رفاهی ارائه گردد. این مرکز ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای شغلی و آموزشی جامعه، هویت اقتصادی پایدار را برای مناطق مختلف کشور فراهم می‌کند و می‌تواند از اولویت بیشتری نسبت به سایر پروژه‌های اقتصادی برخوردار باشد.

در بسیاری از مناطق، تمرکز صرف بر مراکز تجاری یا صنعتی بدون ایجاد مراکز جامع اقتصادی و اجتماعی، منجر به ناپایداری اقتصادی و عدم توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها شده است. غفلت از چنین مراکزی می‌تواند به تضعیف انسجام اقتصادی ملی، کاهش عدالت منطقه‌ای و رواج سبک زندگی مصرف‌گرا و وابسته منجر شود.



تقویت این مراکز، هم‌راستا با هویت بومی و اقتصادی کشور، ضرورتی برای تحقق اهداف کلان اقتصادی است.

تک‌بعدانگاری برنامه‌های اقتصاد کلان و آسیب‌های آن

طرح‌ها و برنامه‌های مسئله‌دار در حوزه اقتصاد کلان، اغلب با تعارضاتی همراه هستند که با انتقادات مختلفی از سوی مردم، متخصصان علوم اجتماعی، محیط‌زیست، اقتصاد و فقه و حقوق و همچنین گروه‌های ذی‌نفع روبه‌رو می‌شوند. این‌گونه برنامه‌ها را می‌توان در چند دسته بررسی و آسیب‌شناسی کرد که عبارتند از:

طرح‌هایی با نگرش صرفاً فنی در برنامه‌های اقتصادی کلان:

همانند طرح‌های زیرساختی مانند: پروژه‌های حمل‌ونقل، راه‌سازی، بهبود شبکه‌های انرژی و دیگر پروژه‌های عمرانی، معمولاً براساس معیارهای صرفاً فنی و مهندسی طراحی می‌شوند و اغلب به سایر ابعاد و عوامل تأثیرگذار در طرح توجه کافی نمی‌شود. در این طرح‌ها، اولویت‌دهی به جنبه‌های فنی مانند کاهش هزینه‌ها، تسهیل در بهره‌برداری و دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت اقتصادی غالباً موجب غفلت از سایر جنبه‌های حقوقی، اجتماعی، محیط‌زیستی و فرهنگی می‌گردد.

طرح‌هایی با نگرش صرفاً اقتصادی در برنامه‌های کلان اقتصادی:

معمولاً شامل پروژه‌هایی مانند: پاساژسازی، برج‌سازی، احداث کارخانه‌ها و پروژه‌های مسکونی انبوه هستند که با اولویت‌دهی به معیارها و اهداف صرفاً اقتصادی طراحی می‌شوند. این پروژه‌ها معمولاً براساس سودآوری سریع و بهره‌برداری اقتصادی در کوتاه‌مدت به اجرا درمی‌آیند؛ اما در این فرایند به سایر ابعاد و عوامل تأثیرگذار در طرح توجه کافی نمی‌شود.

نگرش صرفاً فنی یا صرفاً ارزش‌انگاری براساس سود اقتصادی باعث شده‌است در بسیاری از طرح‌ها بدون توجه کافی به اثرات بلندمدت آنها بر جامعه و محیط‌زیست به دنبال سودآوری سریع باشند. این امر می‌تواند منجر به نابرابری‌های اقتصادی،



مشکلات اجتماعی و فشار بر منابع طبیعی گردد. در بسیاری از موارد، برنامه‌های اقتصادی به دلیل کمبود منابع مالی یا مدیریت ضعیف، ناتمام باقی می‌مانند که این مشکلات باعث کاهش اثرگذاری این طرح‌ها و مانع از دستیابی به اهداف اقتصادی می‌شود. برخی برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی گروه‌های مختلف اجتماعی، صرفاً بر رشد اقتصادی تمرکز دارند که این رویکرد می‌تواند موجب افزایش نابرابری اقتصادی و اجتماعی و افزایش شکاف‌های طبقاتی شود.

برنامه‌های اقتصادی بدون ارزیابی دقیق از تأثیرات محیط‌زیستی می‌تواند منجر به بحران‌های زیست‌محیطی مانند: آلودگی، تغییرات اقلیمی و تخریب منابع طبیعی گردد. برخی از طرح‌ها و پروژه‌ها به توسعه‌ی اقتصادی تمرکز دارند؛ اما به هویت‌های فرهنگی و اجتماعی مردم توجّه کافی ندارند. این امر می‌تواند منجر به از دست دادن ارزش‌های فرهنگی و کاهش انسجام اجتماعی در میان جامعه گردد. در طراحی و اجرای این طرح‌ها، معمولاً به الگوهای معماری و توسعه‌ی شهری سنتی که با فرهنگ و هویت محلی همخوانی دارند، توجّه نمی‌شود. این بی‌توجهی به سبک زندگی بومی و هویت‌های فرهنگی می‌تواند به تضعیف ویژگی‌های اجتماعی و تاریخی جوامع محلی منجر گردد.

اهمّ و مهم در طرح‌های اقتصاد کلان و شروط آن

تزاحم مصلحت ممکن است در برخی طرح‌های اقتصادی کلان به گونه‌ای مطرح شود که باید براساس اولویت بین مصلحت جامعه و منافع فردی تصمیم‌گیری شود. برای مثال، در اجرای یک پروژه‌ی اقتصادی کلان مانند: ساخت یک کارخانه، پارک یا توسعه‌ی زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی که برای جامعه ضروری است، به تملک برخی اراضی یا املاک خصوصی نیاز است. براساس قاعده‌ی تسلیط، تملک اجباری مجاز نیست؛ اما در برخی پروژه‌های حیاتی و ضروری برای اقتصاد کلان، ممکن است بدون تملک آن اراضی، اجرای پروژه امکان‌پذیر نباشد.

براساس قاعده‌ی مصلحت و اهمّیت اولویت‌های اجتماعی، پروژه‌های اقتصادی کلان که تأثیرات مثبت گسترده‌ای بر جامعه دارند، در جایگاه اولویت قرار می‌گیرند



و قاعده‌ی تسلیط در مرتبه‌ی بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. با این وجود، مطابق با سایر اصول اقتصادی و اخلاقی، از جمله قاعده‌ی عدالت و انصاف و در چهارچوب اخلاق اسلامی، نباید حقوق و منافع فردی نادیده گرفته شود یا به مالکان اراضی ظلم روا گردد. از این رو، در فرآیند تملک اراضی و تعیین قیمت‌ها ضروری است رضایت مالکان جلب شود و منافع آنان به‌طور عادلانه تأمین گردد. این رویکرد تضمین می‌کند که اصول عدالت و انصاف در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی رعایت شده و تعادل میان مصلحت عمومی و حقوق فردی حفظ می‌شود.

پرسشی که در این زمینه قابل طرح است، این است که چهارچوب و محدوده‌ی اعمال اصل تقدّم مصلحت اجتماع بر منافع فرد چیست؟ به بیان دیگر، طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی باید واجد چه ویژگی‌ها و معیارهایی باشند تا بتوان این اصل را بر آنها حاکم دانست؟ در پاسخ به این مسئله، می‌توان معیارهایی مشخص را برای شناسایی و ارزیابی چنین طرح‌هایی تعریف کرد:

۱. برنامه‌ریزان، طراحان و مدیران مؤظف هستند با اعتقاد و التزام به احکام و اصول اخلاق اسلامی، طرح‌های خود را به نحوی طراحی و ارائه کنند که حتی الامکان منافع افراد به‌خطر نیفتد و از ایجاد اختلال در کسب‌وکار دیگران جلوگیری شود یا تعارض منافع به حدّ اقل ممکن کاهش یابد. الگوی طراحی باید به گونه‌ای باشد که تمامی ملاحظات تخصصی و میان‌رشته‌ای از جمله الزامات زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فنی به دقت لحاظ شود.

در این فرایند، حقوق تمامی ذی‌نفعان باید مدنظر قرار گیرد و روش‌ها و الگوهای جایگزین نیز مورد ارزیابی قرار گیرند تا احکام و اخلاق اسلامی به شکلی منطقی و مطلوب در طرح اعمال شود. اجرای چنین طرح‌هایی باید به گونه‌ای انجام شود که ضمن تأمین مصلحت عمومی، حقوق فردی نیز به‌طور حداکثری حفظ گردد و از تضییع هرگونه حق جلوگیری شود.

۲. الگوی طراحی باید به گونه‌ای باشد که با در نظر گرفتن تمامی ملاحظات تخصصی لازم و میان‌رشته‌ای، از جمله باید و نبایدهای زیست‌محیطی، اجتماعی،



اقتصادی و فنی، حقوق همگان در طرح لحاظ شود و در صورت امکان، تمامی الگوها و روش‌های دیگر سنجیده شود تا احکام و اخلاق اسلامی در آن به‌طور منطقی و مطلوب رعایت شود و تعارض منافع وجود نداشته باشد. به این ترتیب، اجرای چنین طرح‌هایی باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین مصلحت عمومی، حقوق فردی نیز به بهترین شکل ممکن حفظ گردد و از تضییع حقوق افراد جلوگیری شود.

در طرّاحی و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی کلان، رعایت حقوق الهی باید براساس نظر متخصصان فقه اسلامی، اخلاق دینی و سایر حوزه‌های مرتبط در اولویّت قرار گیرد. حقوق الهی در این زمینه شامل الزام به رعایت اصول شرعی نظیر حلال و حرام در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتناب از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی در فرآیندهای مالی و اقتصادی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی در تمامی مراحل برنامه‌ریزی و اجرا است. چنین رویکردی نه تنها موجب تحقّق عدالت و رضایت الهی می‌شود، بلکه می‌تواند به ایجاد اعتماد عمومی و پایداری نظام اقتصادی نیز کمک کند.

حقوق اجتماعی نیز شامل توجّه به حقّ الناس و توجّه به حقوق شهروندی همه‌ی اقشار جامعه، به‌ویژه گروه‌های حسّاس و کم‌توان نظیر معلولان، کودکان، سالمندان و زنان از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. افزون بر این، رعایت حقوق مالکانه‌ی املاک و مستغلات واقع در محدوده‌ی طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی و احترام به پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی مناطق مورد طرّاحی، به‌ویژه در فضاها‌ی دارای ارزش‌های فرهنگی و تاریخی الزامی است. همچنین، در فرآیند برنامه‌ریزی باید حقوق نسل‌های آینده مورد توجّه قرار گیرد؛ هرچند در کوتاه‌مدت اولویّت با تأمین حقوق نسل‌های فعلی است. این رویکرد می‌تواند تعادل میان منافع بین‌نسلی را تضمین کند و به توسعه‌ای پایدار و عادلانه منجر شود.

لزوم توجّه و احترام به حقوق طبیعت و محیط‌زیست در طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی کلان از اهمیّت بالایی برخوردار است. این حقوق شامل اطمینان از



این‌که محدوددهی مداخله‌ای طرح‌ها به گونه‌ای طراحی شود که هیچ تأثیر منفی بر اکوسیستم نگذارد، جلوگیری از تشدید آلودگی هوا و ایجاد جزایر حرارتی در اثر ساخت‌وسازها، حفظ و نگهداری گونه‌های گیاهی و جانوری و محافظت از بستر زیستی آنها در فضاهای شهری و پیرامونی، رعایت اصول زیست‌محیطی در حفّاری‌ها و اطمینان از محافظت خاک و زمین از آسیب‌های ناشی از حفّاری‌های عمیق و حفاظت از قنات‌ها و بستر رودخانه‌ها و مسیل‌ها در برابر تعرّضات ناشی از راه‌سازی و ساخت‌وسازها می‌شود.

الگوی برنامه و طرح می‌تواند در حل مسائل مختلف یا جلوگیری از بروز آنها مؤثر باشد. برای مثال، برنامه یا طرح می‌تواند هزینه‌بر یا بهینه از نظر منابع باشد. طرح‌های اقتصادی می‌توانند نظم و ساختار اقتصادی موجود را حفظ کنند یا برعکس، سبب تغییرات و بحران‌های اقتصادی شوند. برنامه‌ها می‌توانند به گونه‌ای طراحی شوند که رفاه عمومی را افزایش دهند یا باعث بروز تعارضات اقتصادی و نارضایتی در بخش‌های مختلف جامعه شوند. برنامه‌های اقتصادی کلان بسیاری وجود دارد که نیازمند صرف هزینه‌های گزاف و تخصیص منابع بسیار هستند.

اولویّت‌بندی در حل مسائل و تأمین نیازهای اقتصادی کلان مستلزم شناسایی دقیق مصادیق و ابعاد اهمیّت در برنامه‌ها و طرح‌های کلان اقتصادی است که می‌توان به شرح زیر آنها را نام برد:

اولویّت توسعه و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی؛

اولویّت رسیدگی به نابرابری‌های اقتصادی و تأمین نیازهای اقشار کم‌درآمد؛

اولویّت ساماندهی بحران‌های اقتصادی، اشتغال‌زایی و حمایت از گروه‌های

آسیب‌پذیر در بازار کار؛

اولویّت تسهیل در روند اجرای سیاست‌های اقتصادی کلان؛

اولویّت اقدامات ضد تورّمی و کنترل نرخ‌های اقتصادی؛

اولویّت اقدامات برای مقابله با بحران‌های اقتصادی ناشی از نوسانات بازار و

تورّم؛



اولویّت مقاومت‌سازی زیرساخت‌های اقتصادی در برابر بحران‌های مالی؛
اولویّت اقدامات پشتیبانی از سیستم‌های اقتصادی در برابر بحران‌های جهانی؛
اولویّت مدیریت بحران‌های اقتصادی (ایجاد فضاهاى چندمنظوره برای مدیریت
ریسک و بحران‌های اقتصادی و تخصیص منابع امدادی و حمایتی)؛
اولویّت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تأمین منابع مالی و محافظت از منابع
طبیعی؛
اولویّت تأمین ساختارهای اقتصادی و تجاری مناسب برای ارتقای کیفیت زندگی
و آسایش عمومی شهروندان؛
اولویّت ایجاد درآمدهای پایدار و متوازن برای تأمین مالی دولت و پروژه‌های
توسعه‌ای.

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی می‌توانند نقش مؤثرتری در تقویت نظام حقوقی و اقتصادی کلان
کشور ایفا کنند؛ به گونه‌ای که اصول مرتبط با حقوق الهی، حقوق مردم و حقوق
طبیعت در فرآیند برنامه‌ریزی و طراحی طرح‌های اقتصادی کلان به‌طور جامع و
کارآمد مدنظر قرار گیرد و مدیریت اقتصادی کشور براساس اصول اسلامی به‌معنای
واقعی تحقق یابد. یکی از قواعد کلیدی در این زمینه، قاعده‌ی «اهمّ و مهمّ» است که
در موارد تراحم با سایر قواعد فقهی، نظیر قاعده‌ی تسلیط مطرح می‌شود. این قاعده
به‌ویژه در مواجهه با مسائل تراحم فقهی، نظیر تعیین اولویّت میان نیازهای اقتصادی
و اجتماعی در تقابل با حقوق مالکانه‌ی مردم، نقشی تعیین‌کننده دارد و می‌تواند
راهکارهای عملی برای حل تعارضات ارائه دهد. آیا اجرای پروژه‌های توسعه‌ای
اقتصادی کلان، که اغلب به تغییر رفتار و شرایط بومی و اجتماعی مردم نیاز دارند، از
نظر فقهی اولویّت دارند یا حفظ نظام معایش افراد؟

مطابق قاعده فقهی اهمّ و مهم، که تعیین اهمیّت با شرایطی چون جامعیت دینی،
اخروی و دنیوی بودن و نزدیکی بیشتر مصلحت به قوانین شریعت همراه است،
مصلحت عمومی و اجتماعی بر منافع فردی مقدّم است؛ بنابراین پیشرفت متوازن



جامعه جای خود را به توسعه‌ی فنی و مهندسی شده نمی‌دهد. البته در این خصوص، باید و نبایدهایی در مورد الگوی برنامه و طرح‌های اقتصاد کلان وجود دارد:

ضرورت اجرای طرح‌های کلان اقتصادی باید با تکیه بر ارزیابی جامع و چندبُعدی توسط متخصصان مرتبط در حوزه‌های متنوع از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت شهری، محیط‌زیست، حقوق و فقه مورد بررسی قرار گیرد که اجرای پروژه‌ای از نظر یک متخصص ضروری به نظر برسد؛ اما سایر متخصصان ممکن است دلایل یا ادله‌ای برای عدم اجرا یا پیشنهاد الگوی دیگری برای تحقق اهداف پروژه داشته باشند. بنابراین، این ارزیابی‌های چندجانبه و همکاری میان حوزه‌های مختلف ضروری است تا پروژه‌های کلان اقتصادی نه تنها بهینه و پایدار باشند؛ بلکه از لحاظ اجتماعی، حقوقی و زیست‌محیطی نیز قابل قبول و مؤثر واقع شوند.

در فرآیند طراحی و اجرای پروژه‌ها، ممکن است نیازهای مطرح‌شده از طریق گزینه‌ها یا رویکردهای جامع‌تر و مؤثرتری تأمین شود. همچنین، دلایل تهیه و اجرای برخی طرح‌ها ممکن است به منافع فردی، گروهی یا سیاسی مرتبط باشد. در چنین مواردی، علاوه بر تزامن حقوق عمومی، مسئله‌ی تضییع بودجه‌ی عمومی اختصاص‌یافته به پروژه نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

در تعیین اولویّت‌ها در پروژه‌های اقتصادی کلان، باید از نگاه‌های محدود اقتصادی، فنی و تخصصی پرهیز کرده و به‌طور هم‌زمان حقوق مردم، حقوق الهی و حقوق محیط‌زیست را در نظر گرفت. بنابراین، بهترین طرح آن است که تمامی این ابعاد را به‌طور هم‌زمان و متوازن در خود داشته باشد. با این حال، در تعیین اولویّت‌ها، مهم‌ترین نکته این است که حقوق الهی و حقوق مردم به‌طور توأمان رعایت شود؛ چراکه رعایت این اصول نه‌تنها به منافع عمومی کمک می‌کند؛ بلکه به پایداری و عدالت اجتماعی در اجرای برنامه‌های اقتصادی کلان نیز می‌انجامد

**منابع**

۱. قرآن کریم
۲. اراکی، محسن (۱۳۹۳)، فقه نظام اقتصادی اسلام، ج ۱، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مرکز انتشارات.
۳. ایزدهی، سیّد سجاد (۱۳۹۳)، مصلحت در فقه سیاسی شیعه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۴. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، موسوعة کتشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: رفیق العجم.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، نبوّت خاصّه، ج ۱، قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده‌ی تحقیقات اسلامی.
۶. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، محاضرات فی أصول الفقه (الخوئی)، قم: انصاریان.
۷. روحانی، محمد (۱۴۱۳)، منتقى الأصول، قم: دفتر آیت‌الله سیّد محمد حسینی روحانی.
۸. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: اهل‌البيت.
۹. سیفی‌مازندرانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهيّة الأساسیّة: قاعدة الأهمیّة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۰. شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. صدر، سیّد محمدباقر (۱۴۲۹)، دروس فی علم الأصول، قم: دارالصدر.
۱۲. _____ (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الأصول (الهاشمی الشاهرودی)، ج ۱، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۱۳. صفّار، فاضل (۱۴۲۹)، فقه المصالح و المفاسد، بیروت: دارالعلوم.
۱۴. قزاقی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۵. حلی (محقّق)، جعفر بن حسن و محمدحسن بن باقر نجفی (۱۴۲۹)، جواهر الکلام «فی شرح شرائع الإسلام»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، اسلام و نیازهای زمان، تهران: صدرا.
۱۷. _____ (۱۳۷۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸)، أنوار الأصول، (احمد قدسی: مترجم)، ج ۱، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع).

مقالات:

۱۹. اسفندیاری (اسلامی)، رضا؛ حجّت‌خواه، حسین و مریم خادمی (۱۳۹۷)، «ارزیابی مقایسه‌ای ادلّه و مبانی مذاهب پنج‌گانه‌ی فقهی در باب فاعده‌ی اهمّ و مهم»، دانشگاه ادیان و مذاهب - پژوهشنامه‌ی مذاهب اسلامی، ۵ (شماره پیاپی ۱۰)، ۲۰۱-۲۲۵.



۲۰. جزایری، سید حمید و محمد عشایری منفرد (۱۳۹۰)، «قلمرو مصلحت و عدالت در تراحم احکام و حقوق زنان»، مطالعات راهبردی زنان، (۱۴)۵۴، ۷-۵۸.
۲۱. دیلمی، احمد و آیت‌الله مراد جلیلی (۱۳۹۹)، «قاعده‌ی اهمّ و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی - حقوق اسلامی، ۱۷ (شماره پیاپی ۶۶)، ۷-۲۶.
۲۲. کریمی، علی‌اکبر؛ میرمعزی، سید حسین و سید رضا حسینی (۱۳۹۹)، «ناسازگاری (تعارض و تراحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان»، اقتصاد اسلامی، ۲۰(۲)، ۳۵-۶۰.
۲۳. عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۹)، «امکان‌سنجی اجرای قانون اهمّ و مهم در تراحم حقوق»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱(۶)، ۱۰۷-۱۲۸.
۲۴. مفتّح، محمدهادی (۱۳۹۵)، «قاعده‌ی اهمّ و مهم و نظریه‌ی غیراخلاقی توجیه»، پژوهش‌های اخلاقی، ۲۳(۶)، ۱۴۵-۱۶۴.
۲۵. ربّانی، محمدحسن (۱۳۹۱)، «قاعده‌ی اهمّ و مهم». بازیابی از:

<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam//۹۱۰۱۲۸/۹۰>